



فرهاد کشوری

و هنر داستان نویسی ①

گردآوری و گفت‌وگو
منصور مرید



فرہاد کشوری

و

ہنر داستان نویسی

کارگاہ داستان ایرانی ۱

دبیر مجموعہ کارگاہ داستان: حسین آتش پرور
گردآوری و گفت و گو: منصور مرید



سازمان اسناد و کتابخانه ملی



فروشگاه www.joghdpub.ir

joghdbook@gmail.com

@joghdbook

joghd.ketab



موسسه انتشارات جغد

شماره تماس، واتساپ و تلگرام: ۰۹۱۲۰۰۳۷۱۹۳

تهران: صندوق پستی ۱۶۶۳۵۱۴۷

فرهاد کشوری و هنر داستان‌نویسی

گردآوری و گفت‌وگو: منصور مرید

مدیر هنری و طراح جلد: بهنوش خسروی

صفحه‌آرایی: کارگاه جغد

چاپ: قشقایی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۰۰

ISBN: 978-622-6467-10-0



سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک

آتش‌پرور، حسین، ۱۳۳۱ -

فرهاد کشوری و هنر داستان‌نویسی/ گردآوری: منصور مرید

تهران: جغد، ۱۳۹۸.

۶۶ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ م

کارگاه ایرانی/ دیر مجموعه کارگاه داستان حسین آتش‌پرور؛ ۱.

۹۷۸-۶۲۲-۶۴۶۷-۱۰۰۰

وضعیت فهرست‌نویسی: نیا

کشوری، فرهاد، ۱۳۳۸ -

داستان‌نویسان ایرانی - قرن ۱۴ - سرگذشته

Novelists, Iranian - 20th century - Biography:

داستان‌نویسان ایرانی - قرن ۱۴ - نقد و تفسیر

Novelists, Iranian - 20th century - Criticism and interpretation:

داستان‌نویسان ایرانی - قرن ۱۴ - نقد و تفسیر

Novelists, Iranian - 20th century - Criticism and interpretation:

PIRAVE:

رده بنیادی: کتبه

ABT/PT:

رده بنیادی: دیوبی

۵۷۶۹۴۹۵:

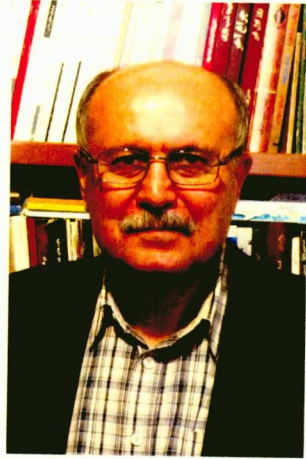
شماره کتابشناسی ملی

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب به هر شکل برای نشر جغد محفوظ است.

۲۳۰۰۰ تومان



Paper from well managed forests
and controlled sources
کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کامل مدیریت شده تهیه شده است.



فرہاد کشوری و ہندوستان نویسنے

یک گفت و گو

و
داستان انکار

نقد داستان

مقالہ

فهرست

- ۱- زندگی‌داستانی ۵
- ۲- کتاب‌شناسی ۹
- ۳- داستان انکار: فرهاد کشوری ۱۰
- ۴- گفتمان «قدرت» با «هنرمند» در داستان «انکار»: جواد اسحاقیان ۲۰
- ۵- راوی جان‌های عاصی: گفت‌وگوی منصور مرید با فرهاد کشوری ۳۷
- ۶- مقاله‌ی پنجره‌های کافکا: فرهاد کشوری ۴۸

فرهاد کشوری

تا آن‌جا که یادم می‌آید اولین باری که دست به قلم بردم و نوشتم پانزده سالم بود. حاصل این نوشتن، اشعاری قافیه‌دار و احساساتی و رمانتیک درباره ماه و شب و عشقی بود که هنوز نمی‌دانستم چیست. اشعاری سست که هیچ کدامشان را نگه نداشتم.

در کلاس سوم دبستان با خواندن مجله‌ی اطلاعات کودکان با داستان آشنا شدم. سال بعد اولین کتابی که خواندم امیرارسلان نامدار بود. پدرم تا کتاب را دست‌ام دید می‌خواست مانع خواندنم شود. شنیده بودم که هرکس تا آخر قصه‌ی امیرارسلان را بخواند، آواره می‌شود. کتاب را دور از چشم پدرم خواندم و چقدر لذت بردم. چند سال پیش که دوباره خواندمش، دیگر جاذبه‌ای برایم نداشت. راوی قصه با ویران کردن کلیساها و کشتن کشیش‌ها به دست امیرارسلان، اثر را به تعصبی خون‌ریز آلوده بود. بعد از قصه‌ی امیرارسلان خواننده‌ی کتاب‌های پلیسی میکی اسپیلین و آثار عامیانه‌ی پرسوز و گداز شدم.

از ده سالگی به بعد بهترین فیلم‌های جهان را در سینمای کارگری البرز میانکوه می‌دیدم. اگر سینما را از من می‌گرفتند میانکوه برای خودش قبرستانی بود. سینمای کارگری باشگاه البرز در علاقه‌ام به ادبیات مؤثر بود. آن هم سینمای انسانی دهه‌های پنجاه و شصت هالیوود. شاید نوشتن‌ام به شیوه‌ی دراماتیک به تأثیر از همان فیلم‌ها باشد.

شانزده سالم بود که که نمایشنامه «زندگی گالیله» از برتولت برشت به دستم رسید. وقتی مقدمه‌ی عالی مترجم کتاب، عبدالرحیم احمدی را خواندم، انگار پا به دنیای دیگری گذاشته بودم. دنیایی که کتاب‌هایش با آثار عامیانه قابل قیاس نبود. بعد وقتی نمایشنامه را با اشتیاق خواندم و تمام کردم، انگار قد کشیدم و آدم دیگری شدم. پس از نمایشنامه‌ی «زندگی گالیله»ی برشت تا امروز خوش‌ترین اوقات زندگی‌ام به کتاب‌خوانی گذشته است.

اثر برشت پلی شد برای عبور به دنیای ادبیات جدی که وقتی گرفتارش شدم دیگر محال است از چنگ‌اش قسر دربروی، چون نمی‌توانی رهایش کنی. شاید هم او دست از سر تو برنمی‌دارد. جهانی است که دلت می‌خواهد با آن دنیای دور و برت را پس بزنی و حتی انکارش کنی.

بعد، کتاب جنگ شکر در کوبا از سارتر را با شوق و لذت خواندم. معدود نوشته‌های کوتاه و انشا گونه و احساساتی سال‌های پایانی دبیرستان که نه داستان بودند و نه هم مقاله، با گذر سال‌ها رفتند و محو شدند.

وقتی در بیست و یک سالگی با پدر و مادرم میانکوه را ترک کردیم و به مسجد سلیمان رفتیم، احساس کردم به دنیای دیگری پا گذاشته‌ام. تفاوت فرهنگی میانکوه و مسجد سلیمان از زمین تا آسمان بود. وجود دو کتابفروشی خوب در شهر نشانه‌ی حضور افراد کتابخوان بود. سال ۱۳۵۰ با آغاز کار معلمی‌ام، شروع کردم به خواندن و نوشتن شعر. حاصلش چاپ چند شعر در مجله‌های تماشا و فردوسی بود. بعد شعر را رها کردم. چون فکر کردم آن چه که فکر و خیالم را مشغول کرده بهتر می‌توانم در قالب داستان بنویسم. در سال ۱۳۵۱ اولین داستانم به نام «ولی افتاد مشکل‌ها» در مجله‌ی تماشا چاپ شد.

مسجد سلیمان هر چند غرق در فقر و انواع مصایب دیگر بود اما بوی فرهنگ و ادبیات می‌داد. در این شهر، در بچه‌ای بر منظر ادبیات ایران و جهان بر من گشوده شد. شروع کردم به خواندن آثار نویسندگان ایران و جهان.

اولین کتابم، «بچه آهوی شجاع» داستانی برای کودکان بود که انتشارات رز آن را در سال ۱۳۵۵ منتشر کرد.

اوایل اردیبهشت ۶۱ به شاهین شهر نقل مکان کردیم. بهار ۶۲ نشستم و سیاه مشق‌هایم از دهه‌ی پنجاه را خواندم. همه را پاره کردم و دور ریختم. پیش‌تر فکر می‌کردم این داستان‌ها پاره‌ای از وجودم‌اند، اما انگار دیگر به من تعلق نداشتند. احساساتی بودند و به دلم نمی‌نشتند. بعد شروع کردم به خواندن و نوشتن. اگرچه میانکوه و سینمایش و دوره‌ی کوتاه یازده ساله، اما پر بار اقامت‌ام در مسجد سلیمان پایه‌های علاقه و گرایش‌ام در خواندن و نوشتن بودند، اما بیشتر آثارم را در شاهین شهر نوشتم. هر روز نمی‌نویسم. گاهی روزها می‌گذرد که چیزی نمی‌نویسم. در این روزها می‌خوانم و اگر رمان و داستانی نوشته باشم بارها بازخوانی می‌کنم تا جایی که فکر می‌کنم دیگر آن‌جا کار تمام شده است.

حاصل نوشتن‌ام بعد از کتاب «بچه آهوی شجاع»، چهار مجموعه داستان و نه رمان است. مجموعه داستان‌ها: «بوی خوش آویشن»، «دایره‌ها»، «گره کور» و «تونل».

رمان ها: «شب طولانی موسا»، «کی ما را داد به باخت؟»، «آخرین سفر زرتشت»، «مردگان جزیره ی موریس»، «سرود مردگان»، «دست نوشته ها»، «کشتی توفان زده»، «مریخی» و «مأموریت جیکاک».

سه دوره داور جایزه ی ادبی گلشیری و یک دوره هم داور جایزه ی ادبی هفت اقلیم بودم. سوم تیرماه ۱۳۲۸ در محله ی کارگری شهرک شرکت نفتی میانکوه آغاچاری به دنیا آمدم. در سال ۱۳۵۴ ازدواج کردم. حاصل این ازدواج سه دختر و یک پسر است. مدرک کارشناسی علوم تربیتی دارم. از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۹ معلم روستاهای و دبیر دبیرستان های مسجد سلیمان بودم. با از دست دادن کار معلمی ام در سال ۱۳۵۹، بعد از چند سال بیکاری در دهه ی شصت، در شرکت های پیمانکاری پروژه های صنعتی مشغول کار شدم. در این پروژه ها شغل هایی چون صورت وضعیت نویسی، انبارداری، تکنیسین دفتر فنی، تکنیسین اسکلت فلزی، تکنیسین لوله کشی، Material Man (کارشناس مترال) و هماهنگ کننده ی مترال را برعهده داشتم. در کوهرنگ، مبارکه، اصفهان، روستای پاتاوه ی کهگیلویه، روستای دوراهان چهارمحال و بختیاری، دهق، ماهشهر، خارگ و بندرعباس کار کردم.

این که دست به قلم بردم و نوشتم، حتماً علت هایی داشته و شاید بتوانم تمامشان را جمع بزنم و یکجا بگویم این ها بودند. باید چیزی در ذهنات، خانات، کوچه و محلات، آدم های دور و برت، شهرات و دنیایات که حتماً آن سال ها کوچکتر بوده از الان ات، کم باشد تا تو را جاکن کند از روال عادی و روزمره ی زندگی و تنها مفرات را در کلمات جستجو کنی. تو حس می کردی وفاق نداری با آن چه که تو را محاط کرده. شاید چون در مدرسه و کلاس همیشه حرف هایی داشتی که از پشت پرده ی کمروبی ات بیرون نمی زد و در گلویت می ماند و بعد در ذهن و دلالت قلبه می شد تا به شکلی دیگر راهی بجوید و بزنند بیرون. وقتی راهی نمی جست، می ماند سر سینه ات تا روزی در قالب شخصیت هایی در جلد کلمات بر کاغذ بریزی و دیگر رهایت نکند و تا جان داری با تو باشد. تبعیض کلمه ای بود که در مدرسه و محیط زندگی ات با آن آشنا شدی و تنها کلمات می توانست از پس اش بریاید. در نوشتن دیگر لازم نبود انگشت ات را بالا ببری و از کسی اجازه بگیری یا به در بسته بخوری. خودت بودی و کاغذ و قلمت. همانی بود که می خواستی. تازه اگر کسی اجازه می داد بعد پرسش بود که به سرت می یارید. از چه می خواهی بنویسی و از که و چه. نه، این ها

مال بعد بود، وقتی که می‌خواستی داستان ات را به خواننده برسانی و باید از هفت خوان نشر می‌گذشتی.

شاید فقری می‌دیدي که لاعلاج نبود اما درمان‌ناپذیر شده بود. چون ارثیه‌ای بود چسبیده به تن بسیاری از آدم‌ها که ییکاره و تن پرور هم نبودند. بسیارشان حتی سخت کار می‌کردند. شاید می‌خواستی نادیده گرفته نشوی، آخر تو هم داستانی برای گفتن داشتی که خاص خودت بود. چون با تو مانده بود و از تو جدا نمی‌شد. بهتر است بگویی از تو کنده نمی‌شد. ولت نمی‌کرد تا وقتی که می‌نوشتیش و کمی آرام می‌گرفتی. البته کتاب‌ها هم بودند. کتاب‌های جدی که چشم‌ت را به دنیای دیگری باز کرد و آثار عامه‌پسند را پشت سرت جا گذاشت. در این کتاب‌ها همه چیز سر جای خودش بود. عشق‌اش به قاعده بود، شجاعت‌اش به جا بود، ماجرایش باورپذیر و آدم‌هایش واقعی. آه و ناله و سوز و بریزی جا هم نداشت. این‌ها بودند، نه، نویسندگان‌شان بودند که به تو آموختند که می‌توانی داستان خودت را بنویسی و زیر آوار روزمرگی مدفون نشوی. باید یکی از این وقایع، شاید هم دوتا و بیشتر را که ذهن و فکر ت را درگیر کرده‌اند متوقف کنی و به مدد خیال و اندیشه داستان‌ات را بنویسی تا حوادث زمانه را تاب بیاوری. شاید می‌خواستی شاهده‌ی باشی تا بتوانی چنگ بیندازی و خرده‌ی ناچیزی از روزگارت را بگیری و به مدد خیال به قالب کلمات دریاوری و فکر کنی با این کارت، اندکی از گذر بی‌رحم زمان را ثبت می‌کنی تا از گردن فراموشی در امان بماند. چون شنیده‌ای و خواننده‌ای که هنر دشمن فراموشی است و فراموشی سرنوشت محتوم بشر. شاید نوشتن رفتن توی سینه‌ی این سرنوشت محتوم باشد. پس تو هم می‌نویسی، هر چند ممکن است چیزی دست ات را نگیرد. می‌نویسی چون لگد حادثه‌ای تو را به این دنیا پرت کرد، بی‌آن که بدانی چرا؟ و تو که حاصل تصادف، تصادف و تصادف هستی باید بازی خودت را بکنی. پس می‌نویسی تا بگویی این بازی را قبول نداری.

کتاب‌های دیگر نویسنده:

تهران	انتشارات رز	۱۳۵۵	داستان کودکان	بچه آهوی شجاع
اصفهان	نشر فردا	۱۳۷۲	مجموعه داستان	بوی خوش آویشن
تهران	نشر ققنوس	۱۳۸۲	رمان کوتاه	شب طولانی موسا
نامزد دریافت جایزه گلشیری (دوره ی چهارم، سال ۱۳۸۳)				
شاهین شهر	نشر دورود	۱۳۸۲	مجموعه داستان	دایره ها
تهران	نشر ققنوس	۱۳۸۳	مجموعه داستان	گره کور
تهران	نشر نیلوفر	۱۳۸۴	رمان کوتاه	کی ما را داد به باخت؟
نامزد دریافت جایزه گلشیری (دوره ی ششم، سال ۱۳۸۵) و تقدیر شده جایزه مهرگان ۱۳۸۵				
تهران	نشر ققنوس	۱۳۸۶	رمان	آخرین سفر زرتشت
رمان سوم جایزه ادبی اصفهان (ششمین دوره ۱۳۸۷)				
تهران	نشر زاوش (چشمه)	۱۳۹۱	رمان	مردگان جزیره ی موریس
رمان برگزیده جایزه مهرگان (دوره سیزدهم و چهاردهم سال ۱۳۹۳)				
	نشر زاوش (چشمه)	۱۳۹۲	رمان	سرود مردگان
تهران				
تهران	نشر نیماژ	۱۳۹۴	رمان	دست نوشته ها
تهران	نشر چشمه	۱۳۹۴	رمان	کشتی توفان زده
تهران	نشر نیماژ	۱۳۹۵	رمان	مریخی
تهران	نشر نیماژ	۱۳۹۷	مجموعه داستان	تونل
تهران	نشر نیماژ	۱۳۹۷	رمان (صلای سروش)	مأموریت جیکاک
کتاب‌های در دست چاپ:				
تهران	نشر جغد	۱۳۹۸	فرهاد کشوری و هنر داستان‌نویسی	
تهران	نشر جغد	۱۳۹۸	مجموعه داستان	کوبه شماره پنج
تهران	نشر جغد	۱۳۹۸	مجموعه داستان	بوی خوش آویشن